

کلام امام خمینی در پاسخ به آخوند و مرحوم اصفهانی:

حضرت امام ابتدا با طرح اصل مطلب ابوحنیفه، سخن مرحوم آخوند را در جواب این مطلب تقریر می کنند:

«حکی عن أبي حنيفة و الشيباني دلالة النهي على الصحة، لأن النهي زجر عن إتيان المبعوض، و مع عدم قدرة المكلف يكون لغوا، فالنكاح في العدة و صوم يوم النَّحر - ممّا لا يمكن للمكلف إتيانها - يكون النهي عنهما لغوا، لتعلقه بأمر غير مقدور. فأجاب عنه المحقق الخراسانيّ في المعاملات -: بأنّ النهي عن المسبّب أو التسبّب يدلّ على الصحة، لاعتبار القدرة في متعلّقه، و أمّا إذا كان عن السبب فلا، لكونه مقدورا و إن لم يكن صحيحا. انتهى»^۱

ایشان سپس بر مرحوم آخوند اشکال می کنند:

«ولا يخفى أنّ نظرها إلى المعاملات العقلائيّة على ما هي رائجة بينهم لو لا نهى الشارع، فإيقاع السبب - بما أنّه فعلٌ مباشرٌ - ليس معاملة، و لا مورد نظرهما، و لا متعلّقا لنهي في الشريعة في مورد من الموارد.»^۲

توضیح:

۱. ابوحنیفه و شیبانی، اگر از معاملات سخن می گویند، مرادشان معاملات عقلایی است
۲. و «ایقاع سبب» (از آن جهت که یک عمل تکوینی و مباشری است که مکلف انجام می دهد)، معامله نیست.
۳. و «نهی از ایقاع سبب» نه در شرع مورد نهی مستقل قرار گرفته است و نه عرفاً معامله محسوب می شود [تا نهی از آن، نهی از معامله باشد].

حضرت امام سپس بر مرحوم اصفهانی اشکال می کنند:

«و أنت خبير بأنّ محطّ نظرهما هو النهي المتعلّق بالمعاملة على نحو أوجده العقلاء - أي العقد المتوقع ترتّب المسبّب عليه - فلا يرد عليهما هذا الإشكال، و لو سلّم تعلق النهي بإيجاد الملكيّة، فلا محالة يكون إيجادها مقدورا، كما اعترف به المستشكل. فمقدوريته كاشفة عن صحّة المعاملة، لا عن صحّة الإيجاد، حتّى يقال: إنّه لا يتّصف بها، فالحقّ معهما إذا أحرز أنّ النهي تكليفيّ لا إرشاديّ، و إلّا فظهوره في الفساد لا ينبغي أن ينكر.»

۱. مناهج الوصول، ج ۲، ص ۱۶۷

۲. همان



هذا إذا لم نقل بأن النهي إذا تعلق بمعاملة لأجل مبعوضيّة ترتيب الآثار المطلوبة عليها، يدلّ على الفساد في نظر العقلاء، وإلاّ فيصير نظير الإرشاد إلى الفساد. تدبّر.»^۱

توضیح:

۱. مراد ابوحنیفه و شیبانی از «معامله» (که متعلق نهی واقع شده است)، همان معامله ای است که عقلا آن را ایجاد می کنند که عبارت است از معامله ای که آثار بر آن مترتب می شود.
۲. [یعنی آنچه متعلق نهی است، معامله صحیح است که اثر متوقع بر آن مترتب می شود]
۳. پس وقتی نهی از «معامله دارای اثر»، وارد شد، معلوم می شود که «معامله دارای اثر»، مقدور مکلف است و وقتی چنین معامله ای مقدور بود، چنین نتیجه می دهد که اگر مکلف نهی را عصیان کرد و «معامله دارای اثر» را ایجاد کرد، آن اثر هم حاصل است و این معنای صحت است.
۴. پس اینکه مرحوم اصفهانی می فرماید: «نهی از تملیک» کاشف از مقدوریت «وجود ملکیت» است و «وجود ملکیت» می تواند از صحت (منتزع از ترتب اثر معامله) منفک باشد (چرا که رابطه صحت و ملکیت رابطه سبب و مسبب نیست بلکه رابطه آنها رابطه حکم و موضوع است) کامل نیست.
۵. پس اگر گفتیم نهی تکلیفی مولوی است (و ارشادی نیست) حق با ابوحنیفه و شیبانی است ولی اگر نهی را ارشادی گرفتیم، نهی دال بر فساد است.
۶. البته اگر هم بگوییم «نهی اگر به شیء تعلق بگیرد از این جهت که ناهی آثار مترتب بر شیء را ناپسند می داند، در این صورت از نظر عقلا، نهی دال بر فساد است» در این صورت هم نهی از معامله - در چنین صورتی - دال بر فساد است.

ما می گوئیم:

۱. ماحصل فرمایش امام چنین است:
الف) اگر نهی ارشادی نباشد و اگر متعلق نهی و معامله صحیح باشد [چه ما صحیحی باشیم و چه در این نوع از استعمالات، قائل به استعمال معامله (متعلق) در معامله صحیح (آنچه بر آن اثر مترتب است) باشیم]، در این صورت نهی دال بر صحت «معامله منهی عنها» می باشد.
ب) سخن مرحوم اصفهانی، با این مشکل مواجه هست که ایشان «معامله» را در جایی که متعلق نهی واقع شده است، به معنای «معامله غیر صحیح» اخذ کرده است، در حالیکه قرینه ای بر چنین استعمالی ندارد.

۱. مناہج الوصول، ج ۲، ص ۱۶۸



ج) البته اگر نهی ارشادی باشد [و یا اگر نهی به معامله صحیح تعلق نگرفته باشد] و یا اگر نهی دال بر مبعوضیت آثار باشد، می‌توان نهی را دال بر فساد دانست.

ما می‌گوییم:

۱. نکته ای که امام در پایان عبارت دارند و می‌فرمایند که «اگر نهی از بیع به جهت مبعوضیت آثار است»،

اشاره به سخن ایشان در بحث نهی از معاملات است که به طور مفصل به آن اشاره کردیم^۱

۲. اما وجه تدبیر امام در این مطلب می‌تواند چنین باشد که:

اگر شارع بگوید «حرام است تکلیفاً و مولویاً بیع به جهت اینکه ترتیب اثر دادن بر آن مبعوض است» در

این صورت (بنابر آنچه خواندیم، باید «ترتیب اثر دادن بر بیع» مقدور مکلف باشد و این معنای صحت

است و لذا و بنابر همه آنچه امام در ردّ مرحوم اصفهانی فرمودند، در همین جا هم باید قائل به صحت

معامله شوند (و نه آنکه به فساد حکم کنند)

به عبارت دیگر وقتی شارع از «بیع به خاطر مبعوضیت آثار»، نهی می‌کند، باید چنین بیعی مقدور باشد

و الا نهی مولوی به آن تعلق نمی‌گیرد. پس اگر نهی مذکور نهی ارشادی نیست - چنانکه امام بر این

مطلب تصریح دارند-، لاجرم دال بر صحت است.

ما می‌گوییم:

حضرت امام بعد از آنکه فرمودند در معاملات، می‌توان سخن ابوحنیفه و شیبانی و فخر المحققین را پذیرفت،

این سخن را در عبادات بالکل رد می‌کنند.

ما حصل فرمایش ایشان آن است که:

الف) اگر در الفاظ عبادات اعمی شدیم، اصلاً سخن مذکور کامل نیست (چرا که سخن تنها در فرض استعمال

الفاظ در صحیح جاری است)

ب) ولی اگر در الفاظ عبادات صحیحی شدیم هم:

اولاً: صحیحی‌ها، می‌گویند صلاة یعنی «صلاة صحیح»، اما نه به معنای صحت فعلیه، بلکه «نمازی که از

حیث اجزاء و شرائط غیر حاصل از امر، صحیح است یعنی آنچه «لولا الامر و النهی» صحیح است.

ثانیاً: و نمی‌توانند صحیح را به معنای صحت فعلیه بدانند چرا که لازمه اش تناقض صدر و ذیل است،

چراکه عبادت صحیح یعنی «عبادت دارای امر». و اگر شارع بخواهد بگوید: «از عبادت دارای امر، نهی

می‌کنم»، لازمه اش اجتماع امر و نهی بر عنوان واحد است (و عبادت دارای امر، نمی‌تواند دارای نهی

باشد)

۱. ن ک: در سنانه اصول سال دوازدهم، ص ۲۲۲



